

بالاحصار کابل و رویدادهای تاریخی

سردار محمد عباس خان پوپل زائی نواسه نظام الدین خان وزیر شاه شجاع که درین وقت در کابل حاضر بود و به دربار امیر شیرعلیخان در بالاحصار رفت و آمد داشت چنین روایت میکند که امیر موصوف قصد داشت که قبل از حرکت بطرف بلخ، شهزاده محمد یعقوب خان را هلاک کند و قاضی عبدالقادر خان هم با این فکر امیر هم‌نوا بود ولی نایب لعل محمد خان هندکی و از که اول فرارش باشی بود و بعد به لقب نایب در اکثر کارهای دولتی مدخلیت داشت سر خود را برهنه نموده و امیر شیر علی خان را از انجام چنین قصدی منصرف ساخت و برعکس از امیر خواهش نمود تا پسر خود را از محبس کشیده و در غیاب خود به حکومت کابل بگمارد. امیر سخنان نایب لعل محمد خان را پذیرفته و امر اخراج سردار محمد یعقوب خان را از محبس صادر کرد سردار محمد عباس خان میگوید که در آن وقت که شهزاده را بحضور پدرش می آوردند در بالاحصار در دربار حاضر بودم اینک اصل چشم دید سردار مذکور:

«... سردار محمد یعقوب خان را از بندی خانه خدمت پدرش امیر شیرعلیخان آورد. وقتیکه من مصنف دران جا حاضر بودم دیدم که سردار محمد یعقوب خان قطره خون در بدنش نمیباشد، همه زرد گردیده و از چشم کم بین شده و از پاها در رفتار مانده یقینم شد که تافردا بایک لحظه هلاک میشود. پنج سال در بندی خانه بودن و هوا را ندیدن سخن بکجا میرسد بعد آن در حمام برده روز دویم سردار محمد یعقوب خان را در شهر کابل مانده و خود روانه با عیالها شد....»

امیر شیرعلیخان در اوایل ماه محرم ۱۲۹۶ (دسمبر ۱۸۷۸ م) به مزار شریف رسید و با تمام غم و اندوه و نگرانیهای داخلی و خارجی و ناامیدی از کمکهای موهوم روسی مرض فقرص که از سابق داشت عود کرد و تقریباً یک ماه بعد بتاريخ ۲۹ صفر ۱۲۹۶ هـ ق (فروری ۱۸۷۹) پدرود حیات گفت و در پهلوئی برادرش سردار محمد اکبر خان غازی در جوار روضه حضرت شاه ولایت مآب مدفون شد.

مد عیان سلطنت،
 جا نشینان امیر شیر علیخان
 شهزاده ابراهیم
 شهزاده یعقوب
 شهزاده ایوب
 سردار محمد موسی خان
 بیگم صابو (صاحبو)
 خبر رسیدن وفات امیر شیر علیخان
 بکا بل
 خوانده شدن خطبه بنام امیر
 محمد یعقوب خان در مسجد
 شاهی بالا حصار
 رادر شمال هند و کش به تک و پو انداخت.

سال ۱۲۹۶ هجری و قمری (۱۸۷۹ م) بحرانی
 ترین سال تاریخ با لاجصار کابل و کل
 افغانستان است و بد بختی های بسیار
 بزرگی بار آورد. امیر شیر علیخان
 در کمال اندوه و پویشانی خاطر کابل را به
 امید کمک موهوم روس بقصد بلخ و مزار شریف
 ترک گفت، قوای انگلیس از سه جبهه جلال آباد
 و کرم و قندهار را اشغال کرد. ردار محمد یعقوب
 خان علیل روحی و بدنی از تساریک خانیه
 سراچه بالا حصار که محبس او بود بر آمده
 و سر نوشت کابل را در دست دارد. وفات
 امیر شیر علیخان جمعی از مدعیان سلطنت
 امیر شیر علیخان به موضوع تاملین وراثت سلطنت در خاندان خود اهمیت بسیار
 میداد و با وجود تدابیری که درین زمینه اجراء کرد از همین رهگذر خود
 و مملکت بیشتر رنج و خساره برد. زیرا دست قضا به شهزاده عبدالله جان مهلت نداد
 که حتی به سنین رشد و جوانی برسد. وفات ناگهانی امیر در شمال مملکت دور از
 مرکز کابل آنهم در یک موقع بحرانی تهدید و تجاوز قوای اجنبی تمام مدعیان
 سلطنت را توأم بایک سلسله آشوب ها برانگیخت. از احفاد او پسرود ختر و نواسه:
 شهزاده ابراهیم، شهزاده یعقوب، شهزاده ایوب، سردار محمد موسی خان، پسر
 یعقوب خان و بی بی صابو، (صاحبو) معروف به آقا جان همه مدعی مقام سلطنت
 بودند.

وفات امیر شیر علیخان در مزار شریف اوضاع را در آن و لاقربین آشفتگی ساخت
 و افسران و سپاه بجان هم افتادند و وجود شهزاده محمد ابراهیم خان در تخته پل

اوضاع را بیشتر مضطرب ساخت و در نتیجه خانه‌های بعضی از افسران مثل جر نیل فیض محمد خان، لوی ناب خورشید خان پسر شاه آقاسی شیر دل خان و برخی خانه‌های دیگر از طرف سپاهیان تاراج شد و بعضی صاحب منصبان، بقتل رسیدند مادر ولیعهد عبدالله جان هم تحریکاتی داشت و بعضی از رجال ملکی و نظامی را طرفدار این نظریه ساخته بود تا بی بی صابو جان، خواهر ولیعهد متوفی، جانشین امیر شیر علیخان شود ولی طرفداران شهزاده ابراهیم که بیشتر از نظامی‌ها بودند روی موافقت نشان ندادند و بعد از فشار زیاد به شهزاده محمد یعقوب خان متمایل شدند و جنبه مقابل صلاح کار را در این دید که سر دار محمد موسی خان ابن سردار محمد یعقوب خان را روی کار بیاورند و به وجود او آرامش را در مناطق شمال تأمین کنند. نقل چند سطر تذکرات سردار محمد عباس خان در بن سوار در خالی از دلچسپی نیست :

«... تا آنکه آخر الامر محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خان»

«... بر فیل سوار کرده در فوج آوردند و از او بیشتر سردار محمد ابراهیم خان»

«با جر نیل محمد علیخان غلام بچه خود که از قوم چترار بود در فوج رفته که مرا»

«متابعت نمائید بعضی فوج به خدمت جر نیل محمد علی منظور نموده بودند و بعضی در»

«ما بین بود که سردار محمد ابراهیم خان خود بخود فرار نمود»

«بجانب شهر کابل روانه گردیدند. چون عیلم امیر علی کل فوج را بجانب»

«سردار محمد ابراهیم خان گشتانده و آدم فرستاد که سردار محمد ابراهیم»

«داخل فوج شود مگر سردار محمد ابراهیم خان پیشتر راه فرار را گرفته بود»

«بعد آن که محمد موسی خان بر فیل سوار شده در ما بین فوج آمد. جمع فوج»

«محمد موسی خان را منظور نمودند و لقب ولیعهدی بر او گذاشتند و آن شرو شدت»

«کمتر شد.»

شهزاده دیگری که بعد از امیر شیر علیخان وارث و جانشین او شده میتواندست شهزاده ایوب خان بود این شهزاده در روزهای پر ماجرای تجاوز انگلیس‌ها بر خاک‌های سرحدی افغانستان و ایام آشفته اخیر سلطنت پدر در خاک ایران

بود و با موافقت دولت ایران اجازه مرا جمعیت بوطن را حاصل نموده و هرات را هم اشغال کرده و نامه بحضور پدرش به مزار فرستاد ولی ناگهان از خبر وفات امیر شیرعلیخان مطلع شد و باینکه شایسته تر از همه مدعیان سلطنت بود پادشاهی را حق برادر کلان خود شهزاده یعقوب میدانست و به این ترتیب هرات خود به خود بصورت غیر مستقیم طرفدار پادشاهی شهزاده یعقوب شد.

باری در حالیکه این جار و جنجال در ولایت مزار شریف جریان داشت فوری روز سوم خبر درگذشت امیر شیرعلیخان بکابل رسید. اوضاع بسیار مکدر و حلقه سپاه فرنگی از جلال آباد و کرم و قندهار ناظر اوضاع بود سردار محمد یعقوب خان بعد از مراسم فاتحه گیری در بالا حصار کابل خویش را جانشین پدر خواند و اولین خطبه بنام او در مسجدشاهی بالا حصار خوانده شد بدین طریق از میان اولاد امیر آنکه را که پدر کمتر میخواست و استوا از حقوق و مزایا محروم ساخت و چندین سال در محبس افگند و چشم و جاننش خسته و کوفته و فرسوده شده موقع یافت که در روزهای بسیار تاریک و باریک بر تخت افغانستان جلوس نماید. سردار محمد عباس خان چند سطر درین موارد دارد:

«... بعد از خبر وفات امیر شیرعلیخان روز سوم بعد از وفات امیر شیرعلیخان»
 «در شهر کابل به امیر محمد یعقوب خان رسید. بعد از فاتحه خوانی جمع رعایا»
 «و رؤساء فوج افغانستان محمد یعقوب خان را امیر مقرر نمودند و متابعت او را»
 «منظور کردند و در مسجد بالا حصارشاهی در آن روز بنده مصنف هم موجود بودم»
 «خطبه امیری بنام محمد یعقوب خان خوانده شد و امیر شد. تاریخ امیر شدن»
 «محمد یعقوب خان بتاريخ ۵ ماه ربیع الاول ۱۲۹۷ امیر شد میرزا بیضا ایرانی»
 «یک ربا عی در باب فوت شدن امیر شیرعلیخان و بر تخت نشستن امیر»
 «محمد یعقوب خان گفته درج میشود.»

«بیضا ز قضا و قدر آمد مکتوب تاریخ دو نیر ز طلوع و ز غروب»

«بر خاست ز تخت شیرعلیخان و نشست ظل الله امجد محمد یعقوب»

جلوس امیر محمد یعقوب امیر محمد یعقوب خان در موقعی در بلاحصار
 خان در روزهای بحرانی کابل بر تخت نشست که اوضاع داخلی نهایت
 مردعلیل در مقابل بهانه پراگنده و قوای نظامی استعماری فرنگی از
 جوئی های استعمار سه طرف از شرق و جنوب و جنوب غرب در

جلال آباد و کرم و قندهار تمرکز داشت سردار محمد یعقوب خان در جوانی
 آدم متشبث و خودنگر و نسبتاً فعالی بود و مخصوصاً در ولایت هرات محبوبیت داشت
 ولی ۸ سال حبس در سراچه تاریک بلاحصار قوای او را بکلی به تحلیل رسانیده
 چشمانش را کم بین و اعصابش را طوری تکان داده بود که تعادل فکری هم در وی
 باقی نمانده بود ۸ سال حبس مشقت و محرومیت حتی از نور آفتاب و انزوای
 گوشه زندان در روح و جسم وی تاثیر شدید افکنده اعصابش راست و عزم و اراده را
 بکلی از وی سلب کرد و شهزاده متهور را مردی جیون ساخت که منتها آرزوی
 او راحت و استفاده از لب خندروز گار بود ولی حیف که موقوف و موقعیت بحرانی
 مردی با عزم و با اراده و روشن بین و با استقامت بکار داشت تا در مقابل تمرکز
 ناگهانی همه مشکلات داخلی و خارجی مبارزه کنند.

باری امیر به مجرد اعلان پادشاهی به روس و انگلیس نامه نوشت و در ضمن
 اطلاع جلوس خود آمادگی خویش و آیه تعهدات و اقرار داد هائی که از طرف
 پدرش باممالک مذکور امضا شده بود هم اشعار داشت. انگلیس ها که روی نقشه
 های پیش روی (فارورد پالیسی) و به بهانه جبران شکست پرستیر نظامی بریطا نیادر
 تجاوز اول بر افغانستان اشغال نسقاط سوق الجیشی مهمی را در امتداد
 خط نیم دایره سرحدات از خیبر تا گوزک ختم نموده بودند بدون اینکه دسته
 های متجاوز سپاهیان خود را از جلال آباد و کرم و قندهار عقب بکشند فرستادن
 وفدی را به ریاست منشی بختیار خان هندی بکابل تجویز کردند و برای عقب کشی
 سپاهی که روی نیت و اغراض تجاوزی و استعماری سر جنگ گرفته و پیش آمده
 بودند، پیش خود شرایطی قایل شدند که باید ذریعه وفد خود به امیر تحمیل کنند.

روسها که خیال شان روی يك ما نوره آفاقی دور میزد و اصلاً کدام نقشه مثبت و معین مبنی بر کمک امیر شیر علیخان و مقابله با هند انگلیسی پیش خود نداشتند، در حالیکه جنرال استیلاتوف رئیس هیئت ایشان بدون کدام معرفی نامه آمده و برگشت و پس نیامد و یکی از اعضای او کرنیل اوزیلوف تا آخرین روز حیات امیر شیر علیخان در مزار شریف بود. ساکت و بیحرکت باقی ماندند و حتی بانگه داری سردار عبدالرحمن خان که او را بظاهر مهمان میشمردند امیر محمد یعقوب خان راتا حدی ناراحت کردند.

تالار دربار امیر محمد یعقوب شبه ئی نیست که اقامتگاه و حرم سرای

خان در بالا حصار : و محل دربار امیر محمد یعقوب خان هم

در بالا حصار بود. خود امیر شیر علیخان قرانیکه گفتیم در سراچه بزرگی دربار میکرد که در زاویه شمال غربی بالا حصار مشرف بر آب های چمن قلعه حشمت خان قرار داشت یک نفر از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به میجر متفورد در کتابی موسوم (بطرف کابل باغند سوار) در باب رهائشگاه امیر و جایگاه دربار امیر محمد یعقوب خان پازه معلوماتی میدهد که تذکار آن خالی از دلچسپی نیست. طبق یادداشت های او قصر امیر در گوشه شمال غربی بالا حصار قرار داشت و مرکب بود از يك عمارت دو طبقه ئی از خشت پخته. این عمارت در حویلی داشت و یک عده اطاق ها و راهروها در اطراف هر حویلی دیده میشد در حویلی اولی، در بالا اطاق های مراجعین عامه و در پایان اطاقها برای مستخدمین تخصیص داشت ازین حویلی رهروی سر پوشیده و تاریک در حویلی دومی کشیده شده بود و زینه ئی سنگی بداخل اطاقی بدون فرش منتهی میشد. در این اطاق دروازه ئی رنگه جلب نظر میکرد و عقب دروازه تالار دربار دیده میشد. این تالار تقریباً (۴۰) فـت طول، (۲۰) فـت عرض و (۱۵) فـت بلندی داشت دیوارها زرد کاهی و سقف آن سفید میزد و دو قالی ساخت بروکسل در آن فرش بود یکی از قالی ها

از دروازه در آمد تاحد شاه نشین را گرفته بود و قالی دیگر در شاه نشین فرش شده بود. شاه نشین به اندازه ثلث تالار وسعت داشت و از صحن اطاق اخیر الذکر يك قدم بالاتر می نمود. چوکی های بازو دار سیاه بارویه مخمل سرخ و میز های مختلف اثاثه این اطاق ها را تشکیل میداد. در دیوار ها تصاویر رنگه چاپی ، امپراطوران روسیه ، جرمنی ، آستریا ، فرانسه (ناپولئون سوم) و چندین تصویر رنگه خود امیر محمد یعقوب خان جلب نظر میکرد. يك تصویر زیبای امیر دوست محمد خان و يك قطعه فرمان سلطان ترکی که با حل طلا روی متن آبی نوشته شده بود هم در قطار تصاویر روی دیوار دیده میشد. این تالار بخاری های دیواری داشت در سقف آن جال ها و چراغ ها و شمع دانی های رنگارنگ آویزان بود. آینه های بزرگ در دیوار های یکی مقابل دیگر طوری نصب شده بود که شعاع يك شمع را بهر طرف منعکس میکرد. روی هم رفته همه این چیز ها طوری بهم ترکیب شده بود که به تالار جلوه خاصی می بخشید .

مراجعت نماینده امیر شیر علیخان از سمرقند :
 رسیدن و وفد انگلیسی به سرکردگی منشی بختیار خان به کابل :
 حبس سپه سالار حسین علی خان در بالا حصار
 حرکت امیر محمد یعقوب خان بطرف گندمک ر جال معیتی امیر :
 داود شاه خان سپه سالار جدید سردار محمد ها شم خان سردار محمد ظاهر خان

مراجعت فرستادگان امیر شیر علیخان از تاشکند که در آن میان میرزا محمد حسن خان د بیر الملک هم شامل بود وعده های مو هوم روس ها را واضح ساخت ایشان وقتی بکابل رسیدند که امیر شیر علیخان از مدتی پد رود حیات گفته و پسرش امیر محمد یعقوب خان به جایش جلوس کرده است و وفد انگلیسی چاپ منشی مختار خان مشغول بردن امیر حدید به (گندمک) است تا سیاه ترین سند تاریخ افغانستان را بروی بقبولانند و امضا کنند .
 امیر محمد یعقوب خان پیش ازینکه از کابل عازم گندمک شود به فکر علیل خود به

سردار نیک محمد خان
میرزا محمد نبی خان دبیر
سردار شیرعلیخان قند هاری
حاکم کابل

پاره عزل و نصب های مبادرت کرد .
سپه سالار حسین علیخان را که سالیان دراز
در دستگاه سلطنت پدرش به حیث سپه سالار
(تولمشر) ا فواج افغانستان به ترتیب
و تنظیم قوای مسلح کشور زحمت کشیده بود
از هرات احضار کرده و در بالا حصار کابل در
محبس افگند .

استقبال امیر محمد یعقوب
خان از طرف انگلیس ها
گندمک با فیر توپ
جنرال شامبرون و سر لیوی
کیوناری
گندمک : جایگاه شکست پرستیژ
بر یطانیه

سپس آماده حرکت با منشی بختیار خان
بطرف گندمک شد . درین وقت سردار شیرعلی
خان قند هاری را بحیث حاکم شهر در کابل
گماشت و او آخرین حاکمی است که از طرف
آخرین شاهی که مقرر جلوسش در بالا حصار
بود ، در غیاب شاه در بالا حصار به حکومت رسید .

گندمک : جایگاه انقطاع خاک
های افغانی از بدنه افغانستان
گندمک : جایگاه روشن شدن چهره
حقیقی استعمار :

خود امیر محمد یعقوب خان جمعی از رجال مانند داود شاه خان که تازه
به سپه سالاری رسیده بود ، سردار محمد هاشم خان سردار محمد طاهر خان و سردار
نیک محمد خان و میرزا محمد نبی خان دبیر را با خود گرفته به معیت منشی بختیار خان
عازم گندمک شد .

گندمک سر راه کابل و جلال آباد بین باریک آب هاشم خیل نقطه ایست که از
تاریخچه تعرضات فرنگی هادر افغانستان سابقه دارد . (۳۶) سال پیش قوای متجاوز
انگلیس که بعد از تخلیه کابل راه مراجعت به هند را پیش گرفته بود در طرف یک
هفته از تاریخ ۶ تا ۱۲ جنوری ۱۸۴۲ از کابل تا گندمک بیش از ۱۵ هزار سپاهیان
خود را از دست داده . روز ۱۲ جنوری ۱۸۴۲ در گندمک از سپاه معظم الفیستین
جز ۶۵ نفر بیش باقی نماند که از آن جمله ده نفر صاحب منصب و ۴۵ نفر آن
افراد سپاهی بود . در همین نقطه پرچم انگلیسی بدست غازی ها افتاد .